

تأثیر قیمت جهانی نفت بر رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و کسری بودجه در ایران

نرگس قلعه وندی^۱، دکتر فاطمه زندی^{۲*}

چکیده

نوسانات قیمت نفت، منبع اصلی آشفته‌گی اقتصاد کشورهای متکی به درآمدهای نفتی بوده و اقتصاد کشورهای واردکننده و صادرکننده نفت را متأثر می‌کند. بررسی آثار شوک نفتی در تحقیقات مختلف بررسی شده و در این پژوهش برای نخستین بار به بررسی تأثیر قیمت نفت بر رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و کسری بودجه در ایران پرداخته شده که از نظر جامعیت، دارای نوآوری می‌باشد. نوع داده‌ها به صورت سری زمانی سالانه بوده و جامعه آماری شامل رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و کسری بودجه در کشور ایران از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۸ بود. نتایج نشان داد که شوک قیمت نفتی بر رشد اقتصادی و بیکاری تأثیر مستقیم داشته و بر تورم و کسری بودجه تأثیری نداشته است. بدین صورت که هرگونه تغییر ناگهانی بر قیمت نفت، می‌تواند آثار سوء بر رشد اقتصادی و بیکاری دارد. البته دوره دو ساله پایانی این تحلیل، به فشار حداکثری آمریکا علیه ایران مرتبط بوده که این اثر در مطالعات لحاظ نگردیده و پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آتی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: قیمت نفت، رشد اقتصادی، تورم، بیکاری، کسری بودجه.

بیان مسئله

شواهد تاریخی نشان می‌دهد که بهای نفت خام بسیار ناپایدار است بنابراین نوسانات شدید قیمت نفت که آن را شوک نفتی می‌نامند (اثرات مثبت و منفی) تأثیرات به سزایی در اقتصاد کشورها، چه در حال توسعه و چه توسعه یافته دارد. به عبارت دیگر نوسانات قیمت نفت منبع اصلی آشفته‌گی اقتصاد کشورهای تولیدکننده وابسته به نفت است (ارشدی، ۱۳۹۳: ۱۸۵) و یکی از عوامل اصلی بسیاری از بحران‌های اقتصادی در میان کشورهای واردکننده و صادرکننده نفت بشمار می‌رود.

فعالیت‌های اقتصادی تولیدی بشر وابسته به انرژی است. بدون منابع انرژی، کشاورزی یا صنعت وجود نخواهد داشت. نفت هنوز هم اصلی‌ترین منبع انرژی است و ماده خام بسیاری از تولیدات صنعتی محسوب می‌شود. در عرصه اقتصاد جهانی بازار نفت از ویژگی خاصی برخوردار است این ویژگی ناشی از نقش دو سویه است که این منبع مهم و استراتژیک برای کشورهای صادرکننده و واردکننده آن دارد. در کشورهای صادرکننده نفت، درآمدهای حاصل از صادرات نفت یک منبع بزرگ درآمدی به حساب می‌آید (صمصامی و هلالی، ۱۳۹۰: ۳۰)

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته اقتصاد، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه اقتصاد، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

نفت، درآمدهای دولت به شدت کاهش می‌یابد. این امر ضمن اینکه کشور را با کسری بودجه مواجه می‌سازد، از یک سو باعث کاهش هزینه‌های عمرانی شده که کندی روند اجرای طرح‌های عمرانی و زیربنایی را به دنبال دارد و اولین اثر آن نیز ظهور انبوهی از طرح‌های نیمه‌تمام در بخش عمرانی خواهد بود خود این مسئله رکود و بیکاری را گسترش خواهد داد. از سویی دیگر با کاهش درآمدها و استقراض دولت از سیستم بانکی، رشد نقدینگی و افزایش سطح عمومی قیمت‌ها اتفاق می‌افتد (مهبینی زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۸۰). در مقابل، با افزایش قیمت نفت، درآمدهای نفتی افزایش می‌یابد و عموماً بودجه دولت بصورت انبساطی تنظیم می‌شود که این امر منجر به بروز پدیده‌ی بیماری هلندی در اقتصاد می‌گردد. بنابراین نوسانات (افزایش و یا کاهش) قیمت نفت به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر وضعیت کلی اقتصاد اثرگذار و همواره جزء دغدغه‌ی دولتمردان بوده است.

با توجه به اینکه بخش دولتی و نیمه‌دولتی حاکم بر اقتصاد کشور بوده و شواهد آماری نیز مبین این واقعیت است که درآمدهای نفتی در تمام بخش‌های اقتصادی کشور رسوخ کرده‌اند، می‌توان گفت نوسان قیمت نفت، وضعیت اقتصاد کشور را متحول می‌سازد و متغیرهای کلان اقتصادی را تغییر می‌دهد. به همین جهت، قیمت نفت یکی از اثرگذارترین متغیرهای اقتصاد کشور تلقی می‌شود. این در حالی است که تعیین قیمت نفت خام در خارج از مرزهای ایران یعنی بازارهای بین‌المللی صورت می‌گیرد و در واقع اقتصاد ایران تحت تاثیر یک متغیر برون‌زا قرار می‌گیرد بطوریکه نوسان خارج از کنترل این عامل، اکثر متغیرهای اقتصادی ایران را دچار نوسان می‌کند (مهرارو^۱ و کیخا^۲، ۲۰۱۲: ۵۵).

باوجودی که کشور ایران به طور جدی در تلاش بوده است که از طریق توسعه بخش غیر نفتی وابستگی خود به بخش نفت را کاهش دهد و سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی نیز به جلوگیری از اثرات مخرب نوسانات قیمت نفت بر متغیرهای کلان اقتصاد و کاهش وابستگی بودجه به درآمدهای نفت

به طور کلی، شوک‌های نفتی از دو طریق می‌توانند فعالیت‌های اقتصادی یک کشور را تحت تأثیر قرار دهند. یکی از طریق تأثیر بر طرف عرضه اقتصاد است که این تأثیرات اصولاً با وقفه نمایان می‌گردند و با تأثیرگذاری بر ظرفیت تولیدی کشور نقش خود را آشکار می‌سازند. دیگری از طریق تأثیر بر تقاضای کل می‌باشد که می‌تواند در کوتاه مدت آثار خود را بر فعالیت‌های اقتصادی کشور برجای گذارد (خانزادی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۰). ایران از جمله تولیدکننده و صادرکننده بزرگ نفت خام به شمار می‌رود. کشور با دارا بودن بخش عظیمی از ذخایر جهانی نفت و به عنوان یک تولیدکننده تأثیرگذار هم روی بازار جهانی این کالا موثر است و هم از آن تأثیر می‌پذیرد. مشکلات ناشی از اقتصاد تک محصولی و اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، اقتصاد کشور ایران را به شدت تحت تأثیر عوامل خارجی از جمله نوسانات بهای جهانی قیمت نفت قرار داده است. افزایش ناگهانی قیمت نفت پس از سال ۱۹۷۳ اقتصاد ایران را دچار یک دگرگونی اساسی کرد به طوری که سهم نفت درآمد ملی را نسبت به بخش‌های غیرنفتی، به طور قابل توجهی افزایش داد (ارشدی، ۱۳۹۳: ۱۹۲). اقتصاد ایران، بر پایه یک اقتصاد تک‌محصولی بنا نهاده شده است، بطوریکه سهم بالای درآمدهای نفتی از کل درآمدهای ارزی کشور و سهم بالای آن در تامین بودجه‌های سالیانه نشان دهنده وابستگی شدید اقتصاد کشور به نفت می‌باشد (حسین پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۴). دولت با توجه به قیمت نفت، بودجه خود را طرح‌ریزی می‌کند و براساس کم یا زیاد بودن درآمد خود، سیاست‌های مالی و به تبع آن سیاست‌های پولی انبساطی و یا انقباضی را اتخاذ می‌کند. بنابراین نوسان قیمت نفت، بر بودجه دولت و درآمدهای دولتی اثر گذاشته و سیاست‌های مالی دولت را نیز دستخوش تغییرات می‌کند و این یعنی برنامه‌هایی که از طریق هزینه‌های دولتی در ارتباط با تولید، اشتغال، رونق و رکود اقتصادی طرح‌ریزی می‌شود، تحت تأثیر نوسانات قیمت نفت قرار می‌گیرد (برومند و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۰۰). با افت بهای

تاکید ویژه‌ای دارد ولی در خوشبینانه‌ترین حالت نیز توفیق این سیاست بسیار ناچیز بوده است. با در نظر گرفتن نقش عمده دولت در اداره‌ی اقتصاد و تصمیم‌گیری‌ها و تاثیرگذاری شدید سیاست‌های دولت بر رفتار متغیرهای کلان اقتصادی می‌توان به اهمیت و ضرورت مطالعه و بررسی اثر قیمت نفت بر متغیرهای کلان اقتصادی پی برد. فلذا این مقاله درصدد است تأثیر قیمت نفت را با توجه به وابستگی اقتصاد ایران بر عایدات حاصل از نفت به عنوان منبع اصلی درآمد بر نوسانات متغیرهای اقتصاد کلان شامل رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و کسری بودجه را بر اساس روش‌های علمی و آماری مورد آزمون و تجزیه و تحلیل قرار دهد.

پس از بیان مقدمه و طرح مسئله، مبانی نظری عنوان شده و سپس پیشینه مطالعات انجام شده در دو بخش داخلی و خارجی بررسی شد. در بخش بعدی ضمن تصریح الگو و معرفی متغیرها به برآورد مدل با استفاده از الگوی VAR پرداخته شد و در نهایت به وسیله توابع واکنش آنی و تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی، در خصوص تأثیر قیمت نفت (شوک‌های نفتی) بر متغیرهای اقتصاد کلان شامل رشد اقتصادی، تورم، بیکاری و کسری بودجه در کشورمان اظهارنظر شده و در بخش پایانی به ارائه پیشنهادات مبتنی بر یافته‌های پژوهش پرداخته شده است.

مروری بر پیشینه تحقیق

در این قسمت، به بررسی ادبیات پژوهش پرداخته شده و کانال‌های ارتباطی قیمت نفت با متغیرهای پژوهش تشریح شده است.

نقش نفت در اقتصاد

در یک کشور غیرمتکی به منابع طبیعی، ثروتمند شدن دولت مستلزم ثروتمند شدن جامعه است. اما فربه‌ی دولت‌های نفتی مستقل از جامعه بوده و لذا افزایش ثروت و درآمد ناشی از نفت می‌تواند مانع توسعه نهادهای نوین و مدرن شدن جامعه شود؛ چرا که دولت خود را نیازمند به توسعه این نهادها حس نمی‌کند. این معنا را در مقایسه میان وضعیت کشورهای نفتخیز

خاورمیانه و روند توسعه برخی از کشورهای شرق آسیا بخوبی میتوان ملاحظه نمود، درآمدهای نفتی درآمد ارزی است. اما دولتی که اتکای اصلی بودجه آن به نفت باشد، برای تأمین هزینه‌های خود تنها نیازمند ارز خارجی نیست. در کشور ما نیز فرآیند تبدیل بیش از حد ارز خارجی به ریال داخلی، در شرایطی که ساختار تولیدی و تعاملات تجاری و اقتصادی خارجی کشور توسعه نیافته است، به هر حال فرایندی تورمزا خواهد بود. در شرایطی که زنجیره‌های از مشکلات اقتصادی و اجتماعی و بین‌المللی بر سر راه تولیدکنندگان کالاهای قابل تجارت در عرصه بین‌المللی و سرمایه‌گذاری‌های جدید تولیدی وجود دارد، افزایش بیرویه واردات بیش از پیش به تولید ایندسته از کالاها لطمه میزند و سرمایه‌ها به سمت تولید کالاها و خدمات غیر قابل تجارت در بازار بین‌المللی مانند ساختمان و مسکن حرکت میکند که این همان پدیده موسوم به «بیماری هلندی» بوده و این بخش را با تورم فزاینده روبرو میکند (خانزادی، ۱۳۹۵: ۱۴۰). درآمد حاصل از منابع طبیعی و نفت اصولاً یکی از انواع رانت تلقی میشوند چراکه ناشی از کار و تلاش و به ریسک انداختن سرمایه و تولید نیستند بلکه حاصل از یک امتیاز طبیعی بوده که برخی از کشورها دارند و برخی دیگر ندارند. رانت در اقتصاد پدیده‌ای مضموم و ضد تولید است. هرچه رانت در یک اقتصاد بیشتر باشد و همه در تلاش چنگ اندازی به آن باشند بنیان‌های تولیدی و تلاش در کشور دیرتر و دشوارتر شکل می‌گیرد. تورم فزاینده بیشترین فشار را بر کرده اقشار پائین درآمدی و ضعیف وارد میکند. اما این اقشار فرصت بسیار کمتری برای جذب رانت‌های نفتی دارند. بنابراین برخورد بیندوبارانه با درآمدهای افزایش یافته نفتی وضعیت توزیع درآمدی جامعه را نیز بدتر کرده و عدالت اجتماعی را تضعیف میکند. در شرایط افزایش قیمت‌های نفت، پول نفت و هزینه کردن آن میتواند به پوششی برای ناکارایی‌های دولت تبدیل شود. مدیران دولتی ممکن است به این جهت بگرایند که همه چیز را با پرداخت بیشتر حل کنند و این گرایش آثار نامطلوبی را بر توانمندی دولت برجای خواهد گذاشت (اتنی عشری و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۰). افزایش درآمدهای نفتی انتظارات مردم را افزایش میدهد

و این مسأله کار را بر دولت دشوارتر میکند. فاصله بین انتظارات مردم و میزان تحقق انتظارات، بحران بالقوه و حتی شاید بالفعل است. اگر دولتی از بیماری‌هایی که مذکور افتاد آگاه باشد و با درآمدهای نفتی محتاطانه برخورد کند، طبعاً باید در جهت تعدیل این انتظارات تلاش نماید. اما اگر خود دولت نیز دچار توهّم پول و توانایی مالی شود و انتظارات مردم و مصرف را دامن بزند، انتظارات افزایش یافته در کنار کارایی کاهش یافته که دلایل آن ذکر شد بحران را تشدید خواهد نمود و تداوم و تشدید بحران میتواند کشور را به شرایطی غیر قابل برگشت بکشاند. توجه دقیق به آنچه ذکر شد و نیز آفات بیشتری که مجال ذکر آنها نیست این نتیجه قطعی را به ذهن متبادر میکند که درآمدهای افزایش یافته نفت نباید بی‌محابا وارد اقتصاد کشور شود. بنابراین محدود کردن دامنه صحبت به این که این درآمدها بهتر است در کجای اقتصاد هزینه شود انحرافی بنظر میرسد. اعطای گشاده‌دستانه وام به سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی که در مکانیزم ذخیره ارزی ایران پیشبینی شده است نیز انتخاب درستی نیست؛ زیرا در شرایط نابسامانی‌های اقتصادی که ذکر شد و در شرایط فقدان زیر ساخت‌های مناسب برای تحقق سرمایه‌گذاری‌های تولیدی، این وام‌ها نیز اگر مهارشده نباشند عملاً به مسیرها و مجاری دیگری می‌روند و یا در قالب پوشش‌های پیچیده، موجب بزرگ شدن بیشتر بنگاه‌های شترمرغی اما در حقیقت دولتی می‌شوند. بررسی عملکرد دیگر دولت‌هایی که در مهار کردن این آفت و تهدید اقتصادی موفق بوده‌اند نیز نشان می‌دهد که بخش اعظم این درآمدها را وارد اقتصاد داخلی نکرده‌اند. اما این که این درآمدها در خارج از اقتصاد چگونه نگهداری شوند و احیاناً در چه اموری سرمایه‌گذاری شوند می‌تواند مورد بحث و بررسی اقتصاد دانان قرارگیرد. در صورتی که شرایط و اوضاع بین‌المللی و سیاست خارجی کشور اجازه دهد، شاید یکی از راهکارهای قابل بررسی این باشد که درآمدهای اضافی نفت صرف سرمایه‌گذاری خارجی در اموری شود که خلأهای صنعت و اقتصاد داخلی و حلقه‌های مفقوده آن را کامل می‌کند. به عنوان مثال سرمایه‌گذاری عظیمی در صنایع پتروشیمی ایران انجام شده و در حال انجام است (التجائی

و ارباب‌افضلی، ۱۳۹۱: ۹۵). حلقه مفقوده توسعه صنعت پتروشیمی ایران دانش فنی است. ما دائماً نیازمند خرید دانش فنی و طراحی پایه برای کارخانجات جدید پتروشیمی خود هستیم. علاوه بر این پتروشیمی صنعتی پویا است و فرآیندهای آن دائماً در حال تکامل و تحول هستند که موجب کاهش هزینه‌های تولید و افزایش کیفیت محصول می‌شود. در محیط شدیداً رقابتی پتروشیمی در جهان، چنانچه ما نتوانیم اصلاحات جدید فرآیندی را به صورت بهنگام انجام دهیم از رقابت باز خواهیم ماند. بنابراین سرمایه‌گذاری بر روی خرید سهام و یا تملک شرکت‌های معتبر بین‌المللی تولیدکننده دانش فنی در صنایع پتروشیمی میتواند یک انتخاب باشد که هم بخشی از درآمد ارزی کشور را در خارج از مرزها نگه میدارد، هم ما را در بخشی از منافی که لاجرم به حبیب شرکت‌های خارجی میریزیم و شریک میکند و هم دسترسی ما را به دانش فنی و حلقه‌های مفقودمان تسهیل میکند. حتی میتوان سرریز نیروی انسانی متخصص و توانای کشور که به خارج مهاجرت میکنند را به این مسیر هدایت کرد که به صورت غیرمستقیم در خدمت کشور قرار گیرند. بخش‌هایی از صنایع کشور ما برای بسیاری از تولیدکنندگان خارجی تقاضا ایجاد میکنند و حتی در بعضی از موارد بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید برخی تولیدکنندگان به سفارشات صنایع ایران اختصاص دارد. خرید سهام این تولیدکنندگان یک سرمایه‌گذاری خارجی جهت دار است که کشور ما را در منافی که برای ایشان بوجود می‌آوریم شریک میکند. هم اکنون بسیاری از کشورهای نفتی منطقه خلیج‌فارس در حال سرمایه‌گذاری بر روی صنایع پائین‌دستی و پالایش نفت کشورهای مصرف‌کننده عمده نفت در آسیای شرقی مانند هند و چین هستند. این سرمایه‌گذاری میتواند بازارهای تضمین‌شده‌ای برای نفت‌خام ایشان فراهم آورد و ایشان را در سود و منافع بخش پائین‌دستی نفت جهان شریک کند که این نوع سرمایه‌گذاری نیز قابل بررسی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۴۵).

نکته پایانی این که در شرایط برخورد بی‌بندوبارانه با درآمد نفت و دامن زدن به تقاضاهای مصرفی و لطمه زدن بیش از پیش به ساختارهای تولیدی، اگر بدنبال یک دوران

(منابع طبیعی سخت) تقسیم می‌شوند. این تفکیک از نظر تحلیلی نتایج مفیدی در پی دارد. زیرا درآمدهای نفتی در مقایسه با درآمدهای منابع طبیعی سخت، از رانت بیشتری برخوردارند (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۱: ۲۴).

اقتصاددانان در پاسخ به این پرسش که چرا کشورهای بهره‌مند از منابع طبیعی به کندی رشد اقتصادی مبتلا هستند نظر واحدی ندارند؛ برخی معتقدند که روابط پسین و پیشین ناشی از صادرات کالاهای اولیه به اقتصاد در مقایسه با صنایع کارخانه‌ای، برخلاف تولید منابع طبیعی به تقسیم کاملتر کار و بهبود استاندارد زندگی می‌انجامد. در مقابل عده‌ای بر این باورند که فراوانی منابع طبیعی باعث رواج رویکرد نادرست برخی دولت‌ها به اقتصاد شده است. این دولت‌ها از سیاست‌های مبتنی بر تجارت آزاد استفاده نمی‌کنند و این عامل مهمی در کندی رشد آنهاست. پیامدهای منفی رفتارهای رانت جویانه در اقتصاد، اختلال در تخصیص بهینه منابع، افت بهره‌وری و اختلال در میان فعالیت‌های مولد از عوامل مهم رشد اقتصادی پائین هستند (نگو^۱ و همکاران، ۲۰۱۷: ۴۵).

شوکه‌های قیمت نفت به دلیل تاثیر قابل ملاحظه آن بر متغیرهای کلان اقتصادی توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود جلب کرده شوکه‌های قیمت نفت منجر به کاهش برگشت ناپذیر سرمایه، کاهش نقش شوکه‌های تکنولوژی در مدل‌های ادوار تجاری و تغییر نرخ طبیعی بیکاری شده است. به لحاظ نظری دلایل زیادی وجود دارد که بر اساس آن شوکه‌های نفتی متغیرهای کلان اقتصادی را تحت تاثیر قرار می‌دهند بطور مثال شوک قیمت نفت به دلیل باز توزیع درآمد میان کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت منجر به تغییر تقاضای کل می‌شود بعلاوه افزایش قیمت نفت احتمالاً عرضه کل را کاهش خواهد داد، زیرا با افزایش قیمت انرژی بنگاه‌ها انرژی کمتری خریداری می‌کنند بطوری که بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و به دنبال آن تولید بالقوه کاهش می‌یابد. افزایش بهای نفت اغلب باعث تورم و پایین آمدن میزان سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی شده است بطوری که

بالا بودن قیمت، یک شوک معکوس کاهشی اتفاق بیفتد نتایج آن فاجعه بار خواهد بود. تجربه نشان داده است که در دوران‌های افزایش قیمت نفت، بخش درون سازمانی نفت ممکن است مورد بیشترین بی‌توجهی قرارگیرد. درآمد عظیمی که این بخش به اقتصاد کشور تقدیم می‌کند دولت را نسبت به نابسامانی‌های درونی و سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز این بخش دچار غفلت می‌کند و آثار و تبعات این غفلت در بلندمدت ظهور و بروز خواهد یافت. و اگر آن شوک معکوس کاهشی که مذکور افتاد با این آثار و تبعات همزمان شود مشکلات بیشتر خواهد شد (دادگر و صالحی رزوه، ۱۳۸۳: ۲۵).

اقتصاد نفتی و رشد اقتصادی

کندی رشد اقتصادی کشورهای صاحب منابع طبیعی و عمل کرد بهتر کلان اقتصادی کشورهای فقیر از نظر منابع طبیعی، پدیده‌ای غیر منتظره در ادبیات توسعه‌ی اقتصادی به شمار می‌رود. در قرن بیستم سوئیس و ژاپن (فقیر از نظر منابع طبیعی) در مقایسه با روسیه (غنی از منابع طبیعی) عملکرد اقتصادی بهتری داشته‌اند.

اقتصادهای نفتی در چند دهه‌ی اخیر، باوجود کسب درآمدهای ارزی فراوان از رشد اقتصادی کند، با نوسان و در مواردی منفی برخوردار بوده‌اند. بدینی از توسعه‌ی مبتنی بر منابع طبیعی، از نوسان در قیمت این منابع، خواه به دلیل تغییر در تقاضا و یا عرضه‌ی نزولی آنها، ناشی می‌شود. مطالعات نشان می‌دهند کندی‌بودن رشد اقتصادی کشورهای دارای منابع طبیعی، حتی پس از کنترل روند قیمت‌های جهانی این منابع، یک حقیقت تجربی است. بسیاری از کشورهای فقیر هنوز از منابع طبیعی سرشاری برخوردار هستند. بنابراین، بررسی دلایل شکست توسعه‌ی اقتصادی مبتنی بر وفور منابع طبیعی برای سیاست‌گزاران و اقتصاد دانان اهمیت می‌یابد. کشورهای دارای منابع طبیعی به طور کلی به دو دسته‌ی برخوردار از جهت کشاورزی و معدنی تقسیم می‌شوند. کشورهای بهره‌مند از نظر منابع طبیعی خود به دو گروه نفتی (سوخت) و غیرنفتی

درآمدهای مالیاتی آنها کاهش و کسری بودجه آنها افزایش می‌یابد در این کشورها به منظور جلوگیری از کاهش واقعی دستمزدها، دستمزدهای اسمی تحت فشار اتحادیه‌ها و سیاستگذاران افزایش می‌یابد. این موضوع به همراه کاهش تقاضا میزان بیکاری را در این گروه کشورها دست کم در کوتاه مدت افزایش می‌دهد. سابقه افزایش بهای نفت در گذشته نشان می‌دهد که افزایش رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت همواره کمتر از کاهش رشد اقتصادی کشورهای واردکننده بوده است (صمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱).

مفاهیم کسری بودجه

زمانی که اقتصاد در دوران رونق قرار دارد، به یقین درآمدهای دولت رو به تزاید است و همین طور هزینه‌های دولت نیز افزایش می‌یابد؛ اما هنگامی که این شرایط تغییر کرده و دوران رکود آغاز می‌شود، درآمدهای دولت به شدت رو به کاهش می‌گذارد؛ اما هزینه‌های دولت چندان تغییر نمی‌کند و از این‌رو مسئله کسری بودجه^۱ پیش می‌آید؛ از سوی دیگر زمانی که اقتصاد دوران رکود را می‌گذراند دولت ناچار است که هزینه‌های خود را در سطحی حفظ کند تا ضمن پر کردن جای خالی سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بازار ایجاد تقاضا نماید، از این‌رو دولت با کسری بودجه مواجه می‌شود (عادلی مهدوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

یکی از ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه این است که به دلیل مشکلات اقتصادی، اجتماعی و ساختار آنها، سرمایه بخش خصوصی بسیار ناچیز است. بنابراین، وظیفه افزایش نرخ سرمایه‌گذاری‌های خالص در اقتصاد بر عهده دولت می‌باشد؛ اما به دلیل کمبود منابع سرمایه‌ای برای سرمایه‌گذاری، دولت مجبور به توسل به سیاست کسری بودجه است. بدین طریق، می‌توان برای توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری در طرح‌های بالا سری اقتصادی و اجتماعی از این روش استفاده نمود. این سیاست می‌تواند تنگناهای اقتصادی و کمبودهای زیربنایی را تا حدی مرتفع و بهره‌وری

و بازدهی تولید را افزایش دهد.

سیاست کسری بودجه، فزونی گرفتن برنامه‌ریزی شده مخارج نسبت به درآمدهاست. در حال حاضر این وضعیت در اغلب کشورهای جهان وجود دارد و از طریق آن، تقاضای کل و قدرت خرید در اقتصاد ملی افزایش می‌یابد. این سیاست در زمان بحران بزرگ و به منظور افزایش تقاضا و اشتغال، توسط کینز معرفی شد. در کشورهای در حال توسعه، عدم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و کمبود عرضه کل سبب استفاده از این سیاست می‌گردد (محنت فر، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

مهمترین وظیفه دولت، ایجاد ثبات اقتصادی از راه بودجه در اقتصاد است و به هیچ وجه نباید به تعادل یا عدم تعادل بودجه توجه شود. سیاست کسری بودجه در کشورهای در حال توسعه، از ابزارهای مهم توسعه شمرده شده است. بنابراین، عدم تعادل در بودجه دولت نه تنها ناپسند نیست، بلکه گاهی برای دستیابی به اهداف اقتصادی در سطح کلان لازم است. کینزین‌ها و مالیون جدید معتقدند وقتی اقتصاد در اشتغال ناقص است و دستگاه‌های تولیدی آن را به سمت اشتغال کامل هدایت نمی‌کند، استفاده از کسر بودجه و انتشار پول اضافی برای تأمین آن به مقدار کم و کنترل شده، سبب سرمایه‌گذاری و شکوفایی اقتصاد در کمترین زمان ممکن خواهد شد. بر اساس نظریه اقتصادی پیروان کینز، در حالت کسر بودجه، با قرارگرفتن پول در دست مردم و تاجران، تقاضای کالاها و خدمات افزایش می‌یابد و این امر سبب تحریک اقتصاد می‌شود. بر عکس، مازاد بودجه، پول را از اقتصاد بیرون کشیده، تقاضای کل برای کالاها و خدمات را کاهش می‌دهد و اقتصاد را محدود می‌کند (میرانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

سیاست کسر بودجه بهترین و مناسب‌ترین روش برای تشویق توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته، ناچیزبودن سرمایه‌گذاری‌های خصوصی به دلیل مشکلات اجتماعی، اقتصادی و ساختاری است. از این رو، وظیفه افزایش نرخ

قیمت نفت و سطح عمومی قیمت‌ها (تورم)

اگر انرژی (نفت) به عنوان نهاده تولید در نظر گرفته شود، افزایش قیمت آن شوک طرف عرضه محسوب شده و دارای آثار رکود تورمی خواهد بود و بنابراین سطح عمومی قیمت‌ها را افزایش خواهد داد. در مورد آثار تغییرات قیمت نفت بر تورم، متمایز کردن آثار کوتاه مدت و بلندمدت بسیار مهم‌تر است. افزایش قیمت نفت دارای یک اثر آنی بر سطح عمومی قیمت‌هاست، اما به دلیل این که نرخ دستمزدها اثر چرخه‌ای دارد (فرآیند واکنش دستمزد نسبت به تغییر قیمت‌ها و تعدیل یا افزایش دستمزدهای واقعی)، افزایش در قیمت‌های اولیه می‌تواند منجر به افزایش دستمزدها، بهای تمام شده و در نتیجه افزایش بیش‌تر قیمت‌ها گردد. در بلندمدت نیز قیمت‌های بالاتر نفت بر سطح عمومی قیمت‌ها اثر خواهد گذاشت اما این آثار کمتر از آثار کوتاه مدت خواهد بود.

اثرات نفت و نوسانات آن بر اقتصاد ایران

امروزه تأثیر نفت بر تمامی ابعاد زندگی بشر آن را به صورت یک کالای حیاتی و ضروری در آورده و بطورکل در حال حاضر زندگی صنعتی بدون وجود نفت ممکن نیست. به دلایل زیادی از جمله سهولت درجابجایی و حمل و نقل و عدم جایگزین مناسب مودی این نکته است که نفت تا سالیان متمادی همچنان سهم زیادی از کل مصرف انرژی جهان را در اختیار خواهد داشت از این رو بدیهی است هر گونه نوسانی در روند تقاضا، عرضه، قیمت و سایر متغیرهای تأثیرگذار بر این بخش آثار بسیاری را بر اقتصاد کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده نفت دارد و در بعضی موارد سبب اختلالاتی در سیستم اقتصادی این کشورها گردیده است. در کشور ما ایران نفت بعنوان اصلی‌ترین بخش صادراتی در طی دهه‌های اخیر شاهد نوسانات قیمتی و بالطبع نوسانات درآمدی بوده است. آنچه می‌تواند تأثیرات و نقش این درآمد را به موضوعی پیچیده

سرمایه‌گذاری خالص در اقتصاد ملی بر عهده دولت است و دولت به علت کمبود سرمایه برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اقتصادی و اجتماعی، مجبور است به روش سیاست کسر بودجه روی آورد. سیاست کسر بودجه با اینکه وسیله‌ای مناسب برای توسعه اقتصادی است، آثار زیان‌آوری نیز در پی دارد. این آثار زمانی ظاهر می‌شود که این سیاست وارد دوران تورمی خود شود؛ زیرا حتی زمانی که دولت از طریق سیاست کسر بودجه، مخارج طرح‌های عمرانی خود را تأمین می‌کند، تقاضا، اشتغال و درآمد افزایش می‌یابد. در این وضعیت، مازاد درآمد، صرف تقاضا برای کالاهای مصرفی می‌شود و در صورت ثابت بودن عرضه تولید، این افزایش تقاضا سبب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها خواهد شد (محنت فر، ۱۳۹۵: ۲۳۴).

قیمت نفت و بیکاری

آثار افزایش قیمت نفت بر سطح بیکاری به دو بخش تقسیم می‌شود:

اثر جانشینی: جانشینی سرمایه یا نیروی کار به جای نفت در بخش تولید. در بخش مصرف نیز، الگوی مصرف از کالاهای نفت بر به سایر کالاها تغییر می‌کند.

اثر درآمدی: افزایش قیمت نفت دو اثر درآمدی دارد: افزایش هزینه نفت در سبد خانوار و تولیدکننده و افزایش درآمد تولیدکنندگان نفت (عمدتاً اوپک).

در بخش اول، افزایش هزینه نفت سبب کاهش قدرت خرید خانوار و تولیدکننده شده و تقاضا برای کالاها و خدمات را کاهش می‌دهد. این امر خود باعث کاهش سطح اشتغال می‌گردد. اما در بخش دوم، افزایش درآمد تولیدکنندگان عضو اوپک سبب افزایش تقاضای آنان برای کالاها و خدمات و اسلحه کشورهای OECD می‌شود که این امر باعث افزایش سطح اشتغال می‌گردد (عساری آرانی^۱ و افزالی^۲، ۲۰۱۰: ۷۵).

گذاشت. از آنجاکه در این پژوهش، بازه ۲ ساله ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ بررسی شده و این دو سال تحریمی در تحلیل کنونی جای دارد، باوجود ثبات قیمت نفت، پارامترهای اقتصادی کشور دستخوش تغییراتی شده که شرایط را با پیش از این دوران متفاوت می‌کند. در واقع شرایط این دو سال را می‌توان چنین لحاظ کرد که از قیمت نفت شدیداً کاسته شده و باتوجه به نتایج مکرر پیشینه پژوهش بر ارتباطات بین قیمت نفت با پارامترهای اقتصادی می‌بایست وضعیت خاص این دو سال لحاظ گردد. در ادامه تحلیل‌ها به وضعیت خاص این دو سال اشاره داشته که بر بررسی کلی مؤثر است.

پیشینه پژوهش در دو بخش داخلی و خارجی شرح داده شده است.

مطالعات داخلی

اسماعیلی و همکاران (۱۳۹۹) تأثیر نوسانات نرخ ارز و قیمت نفت را بررسی نمودند. در این تحقیق که با الگوی ARDL انجام شد، چنین نتیجه شد که در سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۹ به دلیل شرایط تحریمی نمی‌توان مقدار صحیحی از تأثیر قیمت نفت خام را متصور شد، چراکه قیمت نفت هرچه باشد دست ایران از آن منابع کوتاه شده و می‌بایست تأثیر عدم دسترسی به منابع نفتی را لحاظ نمود. لذا نتیجه چنین شد که به علت لحاظ تأثیر ۲ سال پایانی، قیمت نفت بر نرخ ارز تأثیری نداشت.

حیدرزاده و فراهانی (۱۳۹۸) نیز به بررسی تأثیر قیمت نفت بر نرخ ارز پرداخته و این رابطه را تا سال ۱۳۹۵ صحیح دانستند. اما در سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ به دلیل وجود تکانه در قیمت ارز که با نرخ ارز متناسب نبود، نتیجه پیشین زیر سؤال رفت. اما باتوجه به اینکه شوک در بازار ارز به واسطه عدم دسترسی به درآمدهای نفتی بوده می‌توان فرضیه‌ای که تا سال ۱۳۹۵ تأیید شده بود را مجدد تأیید کرد. خوش‌کلام و مهدوی (۱۳۹۸) بازارهای نفت خام را تا سال ۱۳۹۷ بررسی کرد و چنین عنوان نمودند که کسری

و بحث انگیز تبدیل نماید، تصاحب کل درآمد توسط دولت از یک سو و وجود تغییرات غیرقابل پیش بینی قیمت نفت و به تبع آن درآمد حاصله، ازسوی دیگر است. دو عامل فوق تاثیرات عمده‌ای را بر متغیرهای کلان اقتصادی ازخودنشان می‌دهند. سال‌های بسیاری بوده است که علی‌رغم بالا بودن قیمت نفت و بالا بودن درآمدهای نفتی دولت، کسری بودجه، چالشی مهم برای دولتمردان بوده است (چن^۱ و همکاران، ۲۰۱۱: ۴۸).

فقر و بیکاری و تورم گریبانگیر مردم بوده و تنش‌ها و چالش‌های سیاسی بعنوان پررونق‌ترین موضوع روز کشور تجلی یافته است. گویی با افزایش درآمد نفت شاخص‌هایی که بیانگر توسعه یافتگی است، متناسب و یا دربرخی موارد همسو با افزایش این درآمد در حرکت نیستند. این موضوع شاید بدلیل بزرگی دولت باشد که با ابزارها و درآمدهای حاصل از پول نفت، تشکیل بازارهای کارآمد در اقتصاد را برهم می‌ریزد. گسترش روزافزون اندازه دولت، قدرت دخالت بیشتر در اقتصاد از طریق شرکت‌های بزرگ دولتی و رانت‌خواری و...، همگی، با افزایش درآمد نفت، امکان بیشتری می‌یابند. قیمت نفت به دلایل گوناگون اقتصادی و غیر اقتصادی همواره با نوسانات عدیده‌ای مواجه بوده و شوک‌های نفتی موجب افزایش یا کاهش قیمت نفت در طول زمان شده است.

تأثیر شرایط پسابرجامی

پس از خروج ایالات متحده آمریکا از برجام در اوایل سال ۱۳۹۷ خورشیدی و وضع سخت‌ترین تحریم‌ها علیه ایران، کشورمان درگیر مشکلات شدید اقتصادی شد. دولت ایالات متحده آمریکا باهدف حذف اثر منفی خروج نفت ایران از بازارهای جهانی، از عربستان سعودی و امارات متحده عربی کمک خواست که با همکاری این دو کشور عربی نفت خیز، قیمت نفت تغییر چندانی نکرد. اما مشکلات شدید ایران در فروش نفت و انتقال ارز حاصله به کشور، شدیداً بر پارامترهایی اقتصادی ایران همچون نرخ ارز، کسری بودجه و تأثیر

داده‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که شوک کاهش قیمت نفت تأثیر معنی‌داری بر تولید ندارد، ولی شوک مثبت قیمت نفت به‌طور معنی‌دار تولید مؤثر است. یافته دیگر این مطالعه، این است که شوک‌های نفتی و پولی مهم‌ترین منبع بی‌ثباتی رشد تولید محسوب می‌شوند.

صادقی و همکاران (۱۳۹۲) با بررسی اثر بی‌ثباتی قیمت نفت بر رشد اقتصادی ایران، طی دوره ۱۳۴۷ تا ۱۳۸۹ با استفاده از مدل واریانس ناهمسانی شرطی خودرگرسیون نمایی و مدل‌های غیرخطی چرخه مارکوف یافتند که بی‌ثباتی قیمت در دو رژیم متفاوت، تأثیر منفی و معناداری بر رشد داشته است.

عادلی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان اثر تغییرات قیمت نفت بر متغیرهای عمده کلان اقتصادی بررسی نمودند. که در این تحقیق اثر تغییرات قیمت نفت بر متغیرهای هزینه‌های سرمایه‌ای دولت، تولید ناخالص داخلی، عرضه پول و نرخ تورم را طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۵۰ با استفاده از الگوی VAR به همراه توابع عکس‌العمل تحریک، تجزیه واریانس خطای پیش‌بینی و آزمون یوهانسن برآورد نمودند. نتایج این پژوهش نشان داده است که نوسانات قیمت نفت، اثر مثبت بر متغیرهای مورد نظر دارد. همچنین قیمت نفت نقش اصلی در توضیح واریانس خطای پیش‌بینی نرخ تورم و عرضه پول را ایفا می‌نماید. اما این متغیر در توضیح واریانس خطای پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی و هزینه‌های سرمایه‌ای دولت، دارای نقش ثانویه است.

متوسلی و فولادی (۱۳۸۹) به بررسی آثار افزایش قیمت جهانی نفت بر تولید ناخالص داخلی و اشتغال ایران با استفاده از مدل تعادل عمومی محاسبه‌پذیر پرداخته‌اند. در این مقاله، ضمن ارائه‌ی یک مدل تعادل عمومی برای ایران، اثر تغییر قیمت جهانی نفت بر تولید و اشتغال در ایران بررسی شده و نتایج نشان داده است که افزایش قیمت نفت، افزایش تولید ناخالص داخلی را به همراه دارد، که این افزایش ناشی از افزایش تمامی اجزای تولید ناخالص داخلی است.

بودجه و تورم بخش‌های جدایی‌ناپذیر از اقتصاد ایران هستند که قیمت نفت بر آن تأثیر چندانی ندارد. در بررسی ارتباط بین قیمت نفت خام و تورم و کسری بودجه، این رابطه با اطمینانی پائین تأیید شد. علت اینکه ساختار پرهزینه اقتصاد ایران، توان نوسانات منفی و مثبت درآمدهای نفتی را ندارد و این مهم حتی در سال ۱۳۹۵ که سال متأثری از برجام بود بازهم مشاهده شد.

مهرآرا و نیکی اسکویی (۱۳۹۶) با استفاده از روش محدودیت‌های بلندمدت بلانچارد و کاه، اقدام به شناسایی تکانه‌های ساختاری برای چهار کشور ایران، عربستان، کویت و اندونزی کرده و با استفاده از داده‌های سالانه از سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۷ و توابع عکس‌العمل آنی و تجزیه‌ی واریانس نشان داده‌اند که درجه‌ی برون‌زایی قیمت نفت در عربستان و کویت نسبت به ایران و اندونزی پایین‌تر است و تکانه‌های نفتی مهم‌ترین عامل نوسانات تولید ناخالص داخلی در ایران و عربستان است. در حالی که در دو کشور اندونزی و کویت، واردات، عامل اصلی نوسانات تولید است و آن را به سازوکارهای صحیح اقتصادی دو کشور کویت و اندونزی نسبت داده‌اند. اثر شوک مثبت قیمت نفت بر روی واردات، تولید ناخالص داخلی و شاخص قیمت‌ها در همه‌ی کشورها مثبت بوده و سبب افزایش آن‌ها شده است.

فلاحی و پیغمبری (۱۳۹۵) به بررسی آثار دو طرفه‌ی نوسانات قیمت سبد نفتی اوپک و رشد اقتصادی هفت کشور مهم OPEC طی سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۸۰، پرداخته‌اند. آن‌ها با استفاده از داده‌های فصلی و الگوی خودرگرسیون برداری، به این نتیجه رسیده‌اند که اثر تغییر قیمت سبد نفتی اوپک بر سطح تولید ناخالص داخلی واقعی این کشورها، محدود به کوتاه‌مدت است. به‌علاوه، جهت علیت، یک طرفه و از نرخ رشد قیمت سبد نفتی اوپک، به نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی هریک از این کشورهاست.

ابریشمی و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه‌ی خود اثرات نامتقارن نوسانات قیمت نفت بر رشد اقتصادی را در کشورهای عضو PPEC صادرکننده‌ی خالص نفت مورد بررسی قرار

مطالعات خارجی

ساحیل^۱ (۲۰۲۰) در یک تحقیق وضعیت اقتصاد عراق در پایان سال ۲۰۱۹ را بررسی نمود و باتوجه به شوک قیمت نفت در بازارهایی جهانی کسری بودجه این کشور و به تبع آن اقلیم خودمختار کردستان عراق را به آن مرتبط دانست و چنین با مدل خطی تهیه شده به این نتیجه دست یافت که بین قیمت نفت و کسری بودجه عراق رابطه معناداری وجود دارد.

بیا^۲ و کونگ^۳ (۲۰۱۸) به بررسی قیمت‌های نفت، بازده سهام، و نرخ ارز در دو کشور چین و آمریکا پرداختند. با استفاده از مدل BEKK ارباب و همچنین توابع واکنش لحظه‌ای پویا، این مطالعه به بررسی روابط سه جانبه متغیر زمانی میان قیمت‌های نفت واقعی، تغییرات نرخ ارز و بازده سهام در چین و ایالات متحده از فوریه ۱۹۹۱ تا دسامبر ۲۰۱۵ پرداخته شد. چنین نتیجه شد که (۱) قیمت‌های نفت به صورت مثبت و قابل توجه به شوک‌های تقاضای انباشته پاسخ می‌دهند؛ (۲) شوک‌های مثبت عرضه نفت به صورت وارونه و قابل توجه بر بازار سهام چین تاثیر می‌گذارند؛ (۳) شوک‌های قیمت نفت به صورت قابل توجهی بر شاخص دلار وزنی ایالات متحده به صورت منفی تاثیر می‌گذارند؛ (۴) بازارهای سهام ایالات متحده و چین به صورت مثبت همانگونه که شاخص دلار و نرخ ارز نشان می‌دهد همبستگی دارند؛ (۵) رابطه موازی وارونه قابل توجهی بین بازار سهام ایالات متحده و دلار و بین بازار سهام چین و نرخ ارز وجود دارد؛ و (۶) بازار سهام چین بسیار فرار بوده و به تقاضای انباشته و شوک‌های قیمت نفت در سال‌های اخیر پاسخ می‌دهد.

گودیک^۴ و همکاران (۲۰۱۶) در مقاله ای تأثیر نوسان قیمت نفت بر متغیرهای کلان اقتصادی در نیجریه طی دوره (۱۹۹۰-۲۰۱۵) با استفاده از تکنیک رگرسیون چندگانه را بررسی کردند که در این مقاله تجزیه و تحلیل‌ها نشان دهنده وجود رابطه قابل ملاحظه ای میان بهای بین المللی نفت و متغیرهای اقتصاد کلان می‌باشد. تجزیه و تحلیل مضاعف

بر اساس آزمایشات جداگانه نشان می‌دهد که نرخ بیکاری تأثیر مثبتی بر بهای بین المللی نفت دارد، درحالیکه نرخ بهره تأثیرات منفی بر بهای بین المللی نفت دارد.

فرزانگان^۵ (۲۰۱۵) در مطالعه خود در مورد تأثیرات قیمت نفت بر متغیرهای اقتصاد کلان ویتنام، از قبیل تورم، نرخ رشد اقتصادی، کسر بودجه و بیکاری، طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۵ انجام داد. با استفاده از یک مدل خود رگرسیون برداری، به این نتیجه رسیدند که افزایش قیمت نفت منجر به تورم بالا و کسر بودجه در ویتنام می‌شود، در حالی که تأثیرات آن بر روی رشد تولید ناخالص بومی و بیکاری نامشخص است.

گوکمنولو^۶ و همکاران (۲۰۱۵) طی تحقیقی به بررسی «نوسانات قیمت نفت و تغییرات تولید ناخالص داخلی» پرداخت. هدف اصلی این تحقیق، بررسی اثر نوسانات قیمت نفت خام در دوران بحران مالی کره جنوبی می‌باشد. در این مطالعه به بررسی، ارتباط بین متغیرهای مدل با استفاده از VECM پرداخته شده و نتایج بدست آمده از این بررسی نشان داد که نوسانات قیمت نفت بر تولید ناخالص داخلی تأثیرگذار است.

هراث^۷ (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «شوکه‌های نفتی و بازده سهام» به بررسی اثر شوک‌های نفتی بر بازده سهام بخش نفت و گاز پنج کشور اروپای مرکزی و شرقی: جمهوری چک، مجارستان، لهستان، رومانی و اسلوانی پرداختند. متغیرهایی که آنها در مطالعه‌شان مورد استفاده قرار دادند شامل تولید نفت، قیمت نفت، قیمت گاز و بازده سهام بخش‌های نفت و گاز بوده است. آنها با استفاده از روش linear factor و با استفاده از داده‌های ماهانه دوره زمانی دسامبر سال ۱۹۹۸ تا مارس سال ۲۰۱۰ دریافتند که شوک‌های قیمت نفت تأثیر معناداری بر روی بازده سهام بخش‌های نفت و گاز این کشورها ندارد. این نتایج در تضاد با نتایج مطالعات بخش نفت و گاز اقتصاد کشورهای پیشرفته‌ای است که اثر مثبت بین

1. Salih

2. Bai

3. Koong

4. Goddeyc

5. Farzanegan

6. Gokmenoglu

7. Herath

قیمت نفت و ارزش دارایی را نشان می‌دهد.

گریفن^۱ و خواجه پور^۲ (۱۹۹۶) در مطالعه‌ی خود به بررسی تأثیر و درجه‌ی تأثیر بی‌ثباتی در بازارهای نفت برنت، دویی و تکزاس پرداخته‌اند. آن‌ها در این مطالعه پایداری بی‌ثباتی در هر سه بازار را با استفاده از مدل‌های بی‌ثباتی شرطی مشخص کرده‌اند. نتایج این مطالعه حاکی از آن است که مدل‌های CGARCH و FIGARCH، پایداری بی‌ثباتی را بهتر از مدل‌های GARCH و IGARCH نشان می‌دهند. هم‌چنین مدل‌های مذکور عملکرد بهتری در پیش‌بینی خارج از نمونه نسبت به دو مدل دیگر دارند.

برآورد مدل

باتوجه به مباحث نظری موضوع و با در نظر گرفتن مطالعات تجربی مطرح شده در خصوص بررسی تأثیر قیمت نفت بر رشد، تورم، بیکاری و کسری بودجه در ایران الگوی تجربی به شکل زیر معرفی می‌گردد:

$$\begin{bmatrix} \varepsilon_{OIL} \\ \varepsilon_{INF} \\ \varepsilon_{BD} \\ \varepsilon_{UNE} \\ \varepsilon_{GDP} \end{bmatrix} = A(L) \times \begin{bmatrix} U_{OIL} \\ U_{INF} \\ U_{BD} \\ U_{UNE} \\ U_{GDP} \end{bmatrix}$$

یا در فرم گسترده داریم:

$$\begin{bmatrix} \varepsilon_{OIL} \\ \varepsilon_{INF} \\ \varepsilon_{BD} \\ \varepsilon_{UNE} \\ \varepsilon_{GDP} \end{bmatrix} = \begin{bmatrix} a_{11}(1) & 0 & 0 & 0 & 0 \\ a_{21}(1) & a_{22}(1) & 0 & 0 & 0 \\ a_{31}(1) & a_{32}(1) & a_{33}(1) & 0 & 0 \\ a_{41}(1) & a_{42}(1) & a_{43}(1) & a_{44}(1) & 0 \\ a_{51}(1) & a_{52}(1) & a_{53}(1) & a_{54}(1) & a_{55}(1) \end{bmatrix} \times \begin{bmatrix} U_{OIL} \\ U_{INF} \\ U_{BD} \\ U_{UNE} \\ U_{GDP} \end{bmatrix}$$

BD: کسری بودجه

UNE: نرخ بیکاری

GDP: نرخ رشد اقتصادی

که سمت چپ معادله‌ی فوق در واقع تفاضل مرتبه‌ی لگاریتم متغیرهای وابسته را نشان می‌دهد. در سمت راست معادله، ماتریس $A(L)$ یک ماتریس مربعی حاوی چند جمله‌ای‌هایی بر حسب عملگر وقفه است. به طور مثال، درایه‌ی سطر i ام و ستون j ام ماتریس $a_{ij}(L)$ ، $A(L)$ است که پاسخ i ام متغیر به j ام متغیر ساختاری را نشان می‌دهد. که در آن:

OIL: قیمت نفت

INF: نرخ تورم

نتایج آزمون‌های ریشه واحد

به منظور اطمینان از پایا بودن متغیرها در این مقاله از آزمون‌های ریشه واحد استاندارد شامل دیکی-فولر تعمیم یافته (ADF) استفاده شده است. در جدول ۱ نتایج این آزمون‌ها برای سری زمانی متغیرهای مورد استفاده در این

مقاله ارائه شده است. پیش از آزمون‌های آماری، می‌بایست از مانا بودن متغیرها اطمینان داشت، چون در صورت مانا بودن، مدل تحلیلی دارای رگرسیون کاذب است. اطلاعات آزمون مانایی در جدول ۴-۱ آمده که سطح معنی داری نیز برای آن پذیرفت.

مشخص گردیده است. نتایج جدول ذیل نشان از آن دارد که سطح معنی داری متغیرها کمتر از ۰/۰۵ است و در عین حال آماره آزمون‌ها نیز اندک است که به ماهیت متغیرها مرتبط می‌باشد. لذا می‌توان فرض مانا بودن چهار متغیر مطروحه را پذیرفت.

جدول (۱): نتایج آزمون ریشه واحد ADF (منبع محقق)

متغیر	مقدار آماره ADF		نتیجه
	ضریب	سطح احتمال	
UNE	-۴/۲۳۹۸۱	۰/۰۰۲۵	مانا
OIL	-۴/۶۳۲۹۰۰	۰/۰۰۶۳۱۶	مانا
GDP	-۴/۲۱۲۷۰۸	۰/۰۰۲۲	مانا
BD	-۴/۶۶۰۹۳۴	۰/۰۰۰۷	مانا
INF	-۳/۴۴۲۳۴۸	۰/۰۱۶	مانا

تعیین وقفه بهینه در الگوی VAR

بعد از تشخیص ایستایی متغیرهای مدل، اولین مسئله در مدل‌های خود رگرسیون برداری تعیین طول وقفه بهینه است. در اینجا برای تعیین طول وقفه از معیار شوارتز-بیزین^۱ (SC)، آکائیک^۲ (AIC) و نسبت راستنمایی^۳ (LR) استفاده شده است. نتایج جدول (۲) نشان می‌دهد که در مدل مورد نظر بر اساس معیارهای نسبت راستنمایی، معیار شوارتز-بیزین و آکائیک، معیار شوارتز-بیزین^۴ در نهایت از آنجا که معیار شوارتز-بیزین از اصل صرفه جویی^۴ پیروی می‌کند و بیشترین اهمیت را به کاهش پارامترها یا ساده سازی دستگاه (در برابر برازش بهتر) می‌دهد، لذا برای حجم نمونه کوچک بویژه حجم نمونه انتخابی در این مقاله مناسب‌تر است و از این رو وقفه بهینه یک به عنوان وقفه بهینه مدل انتخاب می‌گردد.

جدول (۲): تعیین وقفه بهینه در الگوی VAR (منبع محقق)

Lag	Log L	AIC	SC
۰	-۵۱۱/۲۲۰۹	۳۰/۳۶۵۹۳	۳۰/۵۹۰۴۰
۱	-۴۴۲/۲۸۳۲	۲۷/۷۸۱۳۶	۲۹/۱۲۸۱۵*
۲	-۴۱۶/۰۱۵۲	۲۷/۷۰۶۷۷*	۳۰/۱۷۵۸۹

تذکر: * نشان دهنده تعداد وقفه انتخابی توسط معیار است.

1. Schwarz information criterion

2. Akaike information criterion

3. Likelihood Ratio

4. Parsimony

نتایج آزمون هم انباشتگی

خصوص تعداد بردارهای هم انباشتگی بر اساس پنج الگوی ذکر شده در جدول ۳ آورده شده است. همانگونه که مشاهده می شود فرضیه صفر عدم وجود بردار هم انباشتگی در مقابل وجود یک بردار هم انباشتگی بین متغیرها در یک الگوها رد شده است، بنابراین در چهار الگوها حداقل یک بردار هم انباشتگی میان متغیرهای مورد مطالعه وجود دارد.

از آنجا که متغیرهای الگو دارای درجه انباشتگی یکسان هستند، برای تشخیص وجود رابطه تعادلی بلندمدت میان متغیرهای مدل از آزمون هم انباشتگی و برای انجام این آزمون از روش یوهانسون-یوسیلیوس استفاده شده است. خلاصه نتایج آزمون های اثر (λ_{Trance}) و حداکثر مقدار ویژه (λ_{Max}) در

جدول (۳): خلاصه نتایج تعداد بردارهای هم انباشتگی (یافته محقق)

الگو	الگوی اول	الگوی دوم	الگوی سوم	الگوی چهارم	الگوی پنجم
آزمون اثر	۱	۱	۲	۲	۲
آزمون حداکثر مقدار ویژه	۰	۱	۱	۱	۱

یوهانسون بیان می دارد در صورت تناقض میان نتایج، از آنجا که آزمون حداکثر مقدار ویژه دارای فرض مقابل قوی تری است، این آزمون نسبت به آزمون اثر ارجحیت دارد. بنابراین می توان وجود سه بردار هم انباشتگی بین متغیرهای مدل را پذیرفت.

نتایج برآورد الگو و بررسی آزمون های هم انباشتگی مربوط به این الگو در جدول ۴ گزارش شده است. با توجه به نتایج بر اساس آزمون اثر وجود چهار بردار هم انباشتگی و بر اساس نتایج آزمون حداکثر مقدار ویژه وجود سه بردار هم انباشتگی در سطح پنج درصد تأیید می شود. همانطور که

جدول (۴): نتایج آزمون هم انباشتگی (یافته های تحقیق)

فرضیه H_0	فرضیه H_1	آماره آزمون اثر	کمیت بحرانی در سطح ۹۵٪	سطح احتمال	آماره آزمون حداکثر مقدار ویژه	کمیت بحرانی در سطح ۹۵٪	سطح احتمال
$r = 0$	$r = 1$	-۰/۸۹۵۲۱۴	۷۹/۴۷۱۲	-۰/۰۰۰	-۰/۸۵۲۵۶۳	۳۵/۱۴۲۵۳۲	-۰/۰۰۰۱۲
$r \leq 1$	$r = 2$	-۰/۶۱۲۵۴۱	۵۲/۱۱۴۲۵۴	-۰/۰۰۵۴	-۰/۶۱۲۵۴۱	۲۴/۴۵۲۱۴۱	-۰/۰۵۴۱
$r \leq 2$	$r = 3$	-۰/۳۵۵۵۴۱	۳۵/۱۷۷۸۵	-۰/۰۷۵۲	-۰/۳۱۲۵۴۷	۱۷/۳۶۲۵۴۱	-۰/۱۴۵۲
$r \leq 3$	$r = 4$	-۰/۲۵۳۶۵۴	۱۸/۱۲۵۴۱۳	-۰/۰۶۳۲	-۰/۲۵۶۵۴۷	۱۵/۱۱۴۵۲۱	-۰/۷۵۲۰
$r \leq 4$	$r = 5$	-۰/۳۴۵۴۷۱	۳/۸۱۲۵۴۱	-۰/۰۰۲	-۰/۲۱۲۵۴۴	۲/۱۷۴۵۸۵	-۰/۰۰۳۴

نتیجه تخمین مدل

رشد اقتصادی بررسی شده است. همچنین با توجه سطح معنی داری، میزان معناداری یا عدم معناداری هر متغیر بررسی شده است.

با در نظر گرفتن پایایی و آزمون هم انباشتگی نتیجه تخمین مدل به صورت زیر می باشد. در جدول زیر تأثیر قیمت نفت به ترتیب بر متغیرهای تورم، کسری بودجه، بیکاری و

جدول (۵): نتایج تخمین مدل (یافته‌های تحقیق)

تورم	کسری بودجه	بیکاری	رشد اقتصادی
ضریب تأثیر (قیمت نفت)	-۰/۳۹۲۸۳۳	-۰/۰۶۲۰۳۷	۱۶/۶۰۵۱۵
انحراف معیار	-۰/۳۷۰۰۷۷	-۰/۳۷۳۰۰۵	۱/۲۹۹۰۰۸
آماره t	۱/۴۵۴۵۲۰	-۰/۱۶۴۳۹۶	۱۲/۷۸۳۹۵
سطح معنی داری (۰/۰۵)	-۰/۱۵۵۹	-۰/۸۷۰۵	-۰/۰۰۰۰
			۱/۵۹۷۰۱۸
			-۰/۶۸۹۰۵۲
			۲/۳۱۷۷۰۳
			-۰/۰۳۷۲

برای محاسبه آماره معناداری یا همان آماره آزمون t ضریب جزئی رگرسیون بر انحراف معیار متغیر تقسیم می‌شود. در صورتی که این مقدار محاسباتی در فاصله ۱/۹۶- تا ۱/۹۶ قرار داشته باشد نشان می‌دهد فرضیه اولیه آزمون t که همان عدم معناداری متغیر می‌باشد تایید و در غیر این صورت فرضیه مخالف تایید شده و در نتیجه اثر معنادار دارد.

مدل‌های خود رگرسیون برداری برخلاف مدل‌های حداقل مربعات معمولی براساس آماره t می‌توان معناداری یا عدم معناداری را آزمون کرد و در این مدل‌ها احتمال محاسبه نمی‌شود.

براساس نتایج این تحلیل، قیمت نفت بر تورم و کسری بودجه اثر معنی‌داری ندارد. این مهم برخلاف نتایج تحقیقات پیشین است و علت آن بررسی بازه دوساله (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸) می‌باشد. در این سال‌ها قیمت جهانی نفت تغییرات چندانی نداشت، اما به دلیل تحریم‌های غرب علیه ایران، دسترسی ایران به منابع ارزی حاصل از فروش نفت به شدت محدود شد. در واقع همان اثری را برای ایران داشت که کاهش شدید قیمت نفت می‌توانست برای ایران داشته باشد. به دلیل مشکلات اقتصادی کشور در دسترسی به منابع ارزی، تورم وارداتی دامن‌گیر کشور شده و کسری بودجه نیز قابل پیش‌بینی بود. با وجود چنین مسئله مهم، در طی بررسی که دو سال از این بررسی‌ها به دوران تحریم پس‌ابرجام مربوط است، اثر قیمت نفت بر تورم و کسری بودجه قابل اثبات نیست.

اما اثر قیمت نفت بر بیکاری و رشد اقتصادی قابل اثبات است. بالا رفتن قیمت نفت موجب شده که دولت در رسیدگی

به طرح‌های اشتغال‌زا تصمیماتی خاص بگیرد. گاه به دلیل تأمین منابع مالی بودجه دولت، نیاز به دیگر طرح‌های اشتغال‌زا محسوس نبوده و همین مسئله موجب افزایش بیکاری می‌شود. گاه نیز با منابع ارزی طرح‌های زیادی اجرا شده که به رشد اشتغال‌زایی کمک خواهد کرد. رشد اقتصادی نیز معمولاً با ورود منابع ارزی فراوان، مثبت خواهد بود و بالعکس. در ۲ سال آخر بررسی (۱۳۹۷ و ۱۳۹۸) با وجود ثبات نسبی بازار نفت، به دلیل شدت تحریم‌ها، به شمار بیکاران کشور اضافه شد، اما رونق برخی فعالیت‌ها به واسطه تحریم، از جهاتی دیگر اشتغال‌زایی نمود. در بخش‌های مختلف تولید و صادرات، رشد قابل ملاحظه‌ای مشاهده شده و این مهم موجب شد که اثرات سوء تحریم‌ها بر بیکاری مرتفع شود. در مورد رشد اقتصادی نیز اطلاع یافتن از میزان دقیق آن کاری بس دشوار است. گاه با اعتراضات کشورمان به بانک جهانی نرخ رشد اقتصادی اصلاح گردید. اما به هر حال رشد اقتصادی چه در سطح مثبت و چه در سطح منفی معمولاً آن‌چنان اندک است که ثبات نسبی بازار نفت را می‌توان با آن مرتبط دانست. همان‌طور که بیان شد، به واسطه تحریم‌ها و اثرات سوء آن بر اقتصاد کشور، رشد طرح‌های درآمدزا که نیاز دولتی است شدت گرفت که خنثی‌کننده اثر تحریم‌ها بود. از طرف دیگر گزارش‌های متعدد از فروش مخفیانه نفت ایران وجود داشت که به فرض صحت، می‌تواند موجب رفع اثر تحریم‌ها بر اقتصاد کشور شود. از این جهت می‌توان رشد اقتصادی را با قیمت نفت مرتبط دانست.

توابع عکس العمل آنی

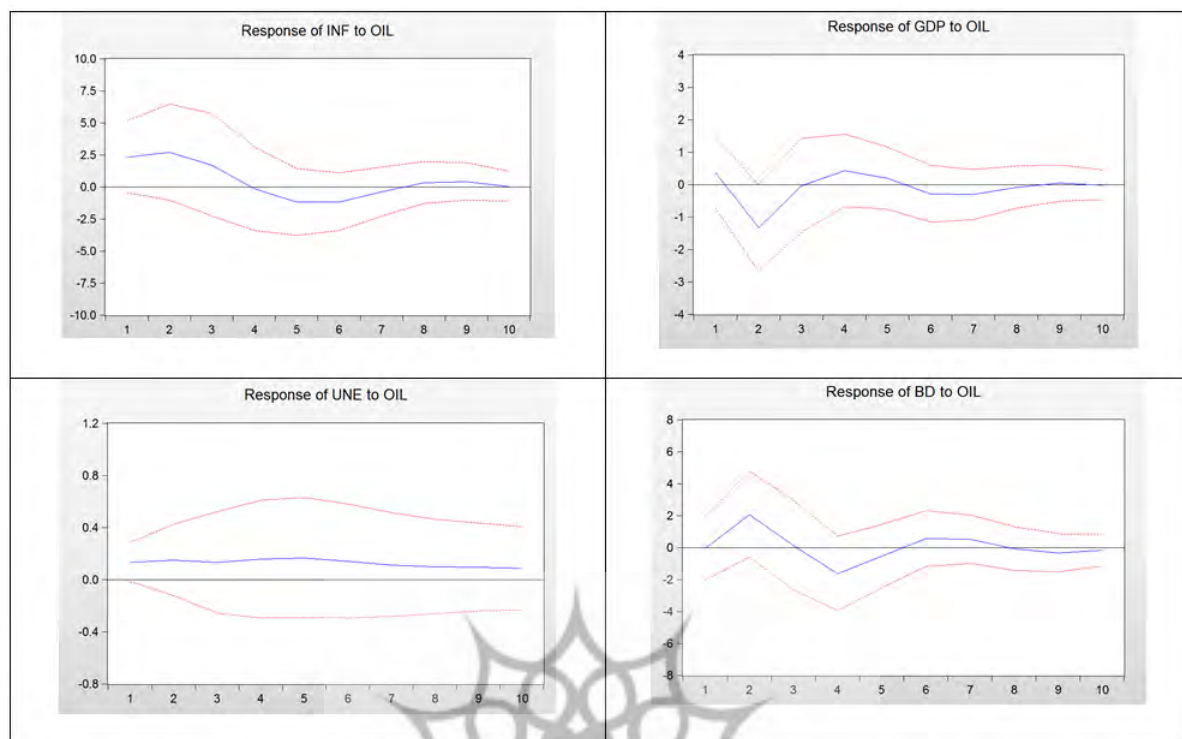
الگوی VAR دو ابزار قوی برای تجزیه و تحلیل نوسانات اقتصادی ارائه می‌دهد: توابع عکس العمل آنی (IRF) و تجزیه واریانس. بنابراین بعد از برآورد الگوی VAR، می‌توان به بررسی نتایج توابع عکس العمل آنی و تجزیه واریانس پرداخت. یک تابع عکس العمل آنی، درحقیقت اثرات یک انحراف معیار شوک وارده به متغیرهای درونزا در الگو بیان می‌کند. برای الگوی مورد استفاده در این مقاله، عکس‌العمل متغیرها نسبت به یک تکانه یا تغییر ناگهانی به اندازه یک انحراف معیار در هریک از متغیرهای درونزای الگو شامل قیمت نفت، تورم، نرخ بیکاری و نرخ رشد اقتصادی، طی ده دوره بصورت نمودار در شکل شماره ۱ نشان داده شده است. روی محور افقی زمان بصورت دوره‌های سالانه و روی محور عمودی درصد رشد تغییرات متغیر قرار گرفته است.

همانگونه که مشاهده می‌شود یک انحراف معیار از ناحیه قیمت نفت بر تورم، این متغیر کاهش از خود نشان داده و این اثر ۵ تا ۵ دوره تداوم داشته است بعد از ۵ دوره اثر شوک وارده از ناحیه قیمت نفت در طول زمان بر تورم افزایش یافته است، عبارتی افزایش در قیمت نفت و درآمدهای ارزی باعث افزایش واردات کشور برای فائق آمدن بر مشکل تورم می‌گردد و همین امر عاملی بر کاهش تورم در کوتاه مدت می‌باشد، ولی بعد از پنج دوره و از بین رفتن اثر شوک شاهد افزایش دوباره تورم می‌باشیم، عبارتی افزایش درآمدهای نفتی عمدتاً به خوبی مدیریت نشده و در عوض سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت صرف مخارج جاری کوتاه‌مدت گشته که نتیجه آن چیزی جز تورم، افزایش نقدینگی و کسری بودجه دولت در بلند مدت نبوده است. بطوریکه قابل مشاهده است یک انحراف معیار از ناحیه قیمت نفت بر کسری بودجه دولت، این متغیر کاهش از خود نشان داده و این اثر ۳ تا ۳ دوره تداوم داشته است بعد از ۳ دوره اثر شوک وارده از ناحیه قیمت نفت

در طول زمان بر کسری بودجه دولت افزایش یافته است، این وضعیت، تأثیر پذیری قوی نرخ تورم و کسری بودجه دولت را از قیمت و درآمدهای نفتی نشان می‌دهد. برای کشورهای صادرکننده نفت و از جمله ایران، درآمدهای حاصل از فروش نفت، منبع بسیار مهمی از درآمدهای مالی و ارزی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد و وابستگی این درآمدها به قیمت نفت در بازار جهانی و به عبارتی برونزا بودن آن را می‌توان دلیلی بر بروز نااطمینانی^۱ و بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دانست. بنابراین می‌توان گفت که هرگونه نوسان و بی‌ثباتی در بازار جهانی نفت به بروز عدم تعادل و حتی بحران منجر می‌شود، مگر آن که سیاست‌های صحیحی در مواجهه با این نوسانات از سوی دولت‌ها اتخاذ شود. از طرف دیگر، تغییرات قیمت نفت به عنوان شوک سمت عرضه^۲ بر پیکره‌ی اقتصاد کشورهای واردکننده نفت^۳ اثر می‌گذارد، هرگونه تغییر، به ویژه افزایش در قیمت نفت که یک نهاده‌ی مهم در تابع تولید^۴ است باعث افزایش هزینه‌ها و کاهش بهره‌وری^۵ می‌شود و علاوه بر به وجود آوردن سیکل‌های اقتصادی^۶ (ادوار تجاری واقعی)، بر تورم، کسری یا مازاد بودجه دولت، بیکاری و نرخ رشد اقتصادی هم تأثیر گذار است که نتایج گویای این مطلب می‌باشد و یک انحراف معیار از ناحیه قیمت نفت بر بیکاری و نرخ رشد اقتصادی، این متغیرها کاهش از خود نشان داده و این اثر ۳ تا ۳ دوره تداوم دارد بعد از ۳ دوره اثر شوک وارده از ناحیه قیمت نفت در طول زمان بر بیکاری و نرخ رشد اقتصادی افزایش یافته است. بنابراین با توجه به نتایج نمودارها و با مقایسه اثرات شوک‌های وارده از سوی قیمت نفت بر هر یک از متغیرها می‌توان دریافت که کسری بودجه، نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی و بیکاری به ترتیب بیشترین اثرات را از قیمت نفت دریافت کرده‌اند.

1. UNCERTAINTY
2. SUPPLY-SIDE SHOCKS
3. OIL-IMPORTING COUNTRIES

4. Production function
5. Efficiency
6. Economic Cycles



نمودار (۱): نتایج توابع عکس العملانی

تجزیه واریانس

در این قسمت با توجه به الگوی برآورد شده تجزیه واریانس متغیرهای مدل صورت گرفته است که نتایج آن در جدول ۶ قابل مشاهده است. در این جدول ستون S.E خطای پیش بینی متغیرهای مربوطه را طی دوره‌های مختلف نشان می‌دهد. از آنجایی که این خطا در هر سال بر اساس خطای سال قبل محاسبه می‌شود و منبع این خطا تغییر در مقادیر جاری و تکنیک‌های آتی است، طی زمان افزایش می‌یابد.

جدول (۶): تجزیه واریانس رشد اقتصادی

GDP	UN	BD	INF	OIL	S.E	Period
./.....	./.....	./.....	./.....	۱۰۰/.....	۱۰/۵۶۱۵۸	۱
۱/۳۲۹۵۶۳	۱/۷۹۸۴۹۵	۶/۹۴۵۰۲۹	۸/۳۵۱۶۱۱	۸۱/۵۷۵۳۰	۱۷/۸۹۴۱۷	۲
۵/۰۵۹۰۹۴	۲/۲۰۰۶۸۴	۵/۷۵۹۳۰۰	۶/۸۱۰۳۲۱	۸۰/۱۷۰۶۰	۱۹/۸۳۵۷۲	۳
۶/۰۶۰۱۲۲	۲/۰۸۰۵۴۸	۱۵/۸۸۱۷۳	۹/۴۷۲۸۲۲	۶۶/۴۹۷۷۸	۲۲/۲۲۳۲۰	۴
۵/۰۰۸۳۳۷	۳/۰۱۸۶۸۰	۲۸/۴۰۴۵۹	۱۲/۹۶۷۴۳	۵۰/۶۰۰۹۸	۲۵/۶۰۶۳۵	۵
۴/۰۴۱۷۷۵	۳/۵۳۳۳۳۷	۳۵/۷۸۴۲۸	۱۵/۴۲۴۱۷	۴۱/۲۱۷۴۴	۲۸/۵۳۶۸۹	۶
۳/۷۲۲۲۲۴	۳/۵۰۸۵۸۵	۳۹/۶۵۶۰۸	۱۶/۵۶۰۴۶	۳۶/۵۰۰۶۵	۳۰/۶۷۰۲۲	۷
۳/۷۴۵۳۳۴	۳/۳۳۱۵۱۸	۴۱/۷۱۱۷۷	۱۷/۰۲۶۱۲	۳۴/۱۸۵۲۷	۳۲/۱۹۷۴۲	۸
۳/۷۱۰۰۱۲۹	۳/۱۶۶۹۱۹	۴۲/۸۵۹۸۴	۱۷/۲۳۶۰۱	۳۳/۰۳۷۱۱	۳۳/۳۵۱۹۱	۹
۳/۶۲۵۱۸۰	۳/۰۴۵۰۲۷	۴۳/۶۳۲۹۲	۱۷/۳۴۵۴۴	۳۲/۳۵۱۴۳	۳۴/۲۸۵۷۶	۱۰

بودجه دولت وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد، در اولین گام باید این وابستگی از بین برود و بودجه دولت از منابع دیگری مانند مالیات تامین گردد. زیرا تبدیل این درآمدها به ریال و هزینه کردن آنها، سبب افزایش نرخ ارز، نقدینگی و در پی آن تورم شده و به بیماری هلندی می‌انجامد و تنها در صورتی این درآمدها به افزایش فعالیت‌های اقتصادی و توسعه بخش تولید و در نهایت بازار سرمایه و بورس که مد نظر می‌گردد که در بخش‌های عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و کارا، صورت گیرد.

وابستگی اقتصادی کشور به درآمدهای نفتی آن‌چنان زیاد است که حتی با ثبات بازار نفت، عدم دسترسی کشور به منابع ارزی حاصل از فروش نفت یک نقطه ضعف محسوب گردیده و دشمنان می‌توانند با محدود کردن آن که به اصطلاح تحریم خوانده می‌شود، موجبات آشفتگی اقتصادی در کشور را فراهم دارند. البته برخی تلاش‌های دولت در طول مدت تحریم قابل ستایش است و در صورت برنامه‌ریزی صحیح می‌توان به اثر مثبت تحریم امیدوار بود. گزارش‌های متعدد از رشد برخی واحدهای تولیدی و صادراتی به دلیل تحریم‌ها شنیده شده است. دولت سال‌ها مشغول مبارزه با قاچاق کالا بوده که با بالا رفتن نرخ ارز، خودبه‌خود واردات کالا از رونق افتاده و به سمت تولید داخلی هدایت می‌شود. صادرکنندگان نیز برای ارسال محصولات خود به خارج، تشویق شده که از این جهت موجبات بهبود وضعیت اقتصادی را فراهم داشته، اما بازهم این بهبود به نسبت اثرات مخرب تحریم‌ها ناچیز بوده و نیاز است که با مدیریت صحیح، اثر سوء تحریم‌ها کاملاً خنثی گردد.

با گسترش خصوصی‌سازی، از حجم دولت کاسته شود تا زمینه فعالیت بخش خصوصی آماده گردد. سرمایه‌گذاران بایستی به نوسانات قیمت نفت بعنوان شاخص مهم اطلاعاتی که با اثرگذاری بر هزینه‌های متغیر، درآمد شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد توجه داشته باشند و تا حد امکان وابستگی تولیدات خود را از قیمت نفت کاهش دهند تا سودآوری آنها تحت تأثیر این نوسانات قرار نگیرد.

با توجه به تخمین مدل و تأثیر مثبت قیمت نفت بر تورم،

نتایج جدول نشان می‌دهد، خطای پیش‌بینی در دوره اول به اندازه ۱۰/۵۶ و در دوره دوم ۱۷/۸۹ بوده و در طی زمان افزایش یافته است. ستون‌های بعدی درصد واریانس ناشی از تغییر ناگهانی یا تکانه مشخص را نشان می‌دهد. ستون دوم نشان می‌دهد گرچه در دوره اول صد در صد تغییرات قیمت نفت و در دوره دوم ۸۱/۵۷ درصد تغییرات ناشی از خود متغیر بوده است، ولی در دوره سوم تغییرات این شاخص، ۸۰/۱۷ درصد مربوط به خود متغیر، ۶/۸۱ درصد مربوط به تکانه تورم، ۵/۷۵ درصد مربوط به تکانه کسری بودجه دولت، ۲/۲۰ درصد مربوط به تکانه بیکاری و ۵/۰۵ درصد مربوط به تکانه نرخ رشد اقتصادی بوده است که قابل پیش‌بینی می‌باشد و در قسمت تخمین نتایج بلند مدت نیز توضیح داده شد که؛ با افزایش درآمدهای ارزی به خاطر افزایش قیمت نفت، این سرمایه‌ها بجای اینکه وارد بخش حقیقی اقتصاد، تولید و سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی شود، صرف واردات و مخارج جاری می‌شود که عموماً به منظور مقابله با تورم انجام می‌پذیرد. در این صورت بسیاری از بخش‌های تولیدی با آسیب جدی مواجه شده و از چرخه تولید خارج خواهند شد و لذا بخشی از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در اقتصاد بلا استفاده مانده و میزان تولید کاهش می‌یابد و منجر به کاهش سرمایه‌گذاری، افزایش کسری بودجه، کاهش تولید و اشتغال و افزایش بیکاری می‌گردد. نکته مهمی که باید ذکر شود آن است که در بین متغیرهای توضیحی مدل بعد از شاخص کسری بودجه، نرخ تورم، نرخ رشد اقتصادی و بیکاری به ترتیب بیشترین درصد توضیح دهنده‌گی تغییرات قیمت نفت را طی دوره مورد بررسی به خود اختصاص داده اند.

نتیجه‌گیری

همانطور که در این بررسی بیان شد قیمت نفت تأثیر زیادی را بر متغیرهای کلان اقتصادی بر جای می‌گذارد. این اثر با توجه به نفت خیز بودن کشور ایران و وابستگی شدید و انکار ناپذیر درآمدهای ارزی به قیمت نفت لازم می‌دارد متولیان اقتصاد کلان کشور در هزینه کردن و تزریق درآمدهای نفتی به اقتصاد تدبیر و حساسیت لازم را نشان دهند. از آنجایی

سعیدی، خلیل (۱۳۹۸) برآورد ضرایب فزاینده مالی ایران در مقایسه تطبیقی با کشورهای منتخب منا. اقتصاد مالی، ۱۳(۴۸) ۱۱۱-۱۴۶.

حیدرزاده، علیرضا؛ فراهانی، محمد (۱۳۹۸) بررسی تاثیر نااطمینانی قیمت نفت و نرخ ارز بر بازده سهام با استفاده از تبدیلات خطی نویزساز و مدل خودبازگشت برداری، دانش مالی تحلیل اوراق بهادار ۱۲ (۴۳) ۱۳۱-۱۴۲.

خانزادی، آزاد؛ مرادی، سارا؛ حیدریان، مریم (۱۳۹۵) بررسی و تحلیل اثرات نامتقارن شوک‌های درآمد نفتی بر شاخص فلاکت در ایران با روش تصحیح خطای برداری، فصلنامه نظریه کاربردی اقتصادی، شماره ۴، صفحات ۱۵۲-۱۲۹.

خوشکلام، موسی؛ مهدوی، روح الله (۱۳۹۸) بررسی رابطه بین صرف ریسک متغیر طی زمان و قیمت اسپات (مطالعه موردی: بازار آتی‌های نفت خام)، دانش مالی تحلیل اوراق بهادار ۱۲ (۴۳) ۱۹۳-۲۰۶.

دادگر، یدالله؛ صالحی رزوه، مسعود (۱۳۸۳) کاربرد مدل «بارو» جهت ارزیابی رابطه بین تورم و رشد اقتصادی در ایران، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۳.

رحمانی، تیمور؛ گلستانی، ماندانا (۱۳۸۱) تحلیلی از نفرین منابع طبیعی و رانت جویی بر توزیع درآمد، منتخب نفت خیز، تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹.

صمدی، سعید؛ یحیی آبادی، ابوالفضل؛ معلمی، نوشین (۱۳۸۸) تحلیل تأثیر شوک قیمتی نفت بر متغیرهای اقتصادی کلان در ایران طی دوره (۱۳۴۴-۱۳۸۴) فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۵۲، صفحات ۲۶-۵.

صمصامی، حسین؛ هلالی، علیرضا (۱۳۹۰) بررسی عدم تقارن اثر درآمدهای نفتی بر سطح تولید و قیمت در ایران طی دوره (۱۳۳۸-۱۳۸۷)، مجله مطالعات اقتصادی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز شماره ۳، صفحات ۵۱-۲۵.

عادلی مهدوی، محمدحسین؛ قزلباش، اعظم و دانش نیا، محمد (۱۳۹۱) اثر تغییرات قیمت نفت بر متغیرهای عمده کلان اقتصادی طی دوره (۱۳۵۰-۱۳۸۶)، فصلنامه اقتصاد محیط زیست و انرژی، شماره ۳، صفحات ۱۷۰-۱۳۱.

محنت فر، یوسف (۱۳۹۵) بررسی تأثیر شوک‌های نفتی بر

پیشنهاد می‌شود برای دستیابی به نرخ رشد اقتصادی مطمئن، بالا و ماندگار لازم است از طریق اتخاذ رویکردهای مبتنی بر کاهش وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی حداقل برسد. هم چنین با توجه به نقش بسیار پررنگ مخارج جاری دولت در رشد اقتصادی ایران، به نظر می‌رسد جدا کردن مخارج جاری دولت از درآمد نفت و اختصاص تمامی این درآمدها به مخارج سرمایه‌ای می‌تواند به ثبات و اطمینان رشد اقتصادی در کشور کمک کند.

منابع

اثنی عشری، ابوالقاسم؛ ندی، کامران؛ ابوالحسنی، اصغر؛ مهرگان، نادر؛ بابایی سمیری، محمد رضا (۱۳۹۵) تأثیر تکانه‌های قیمت نفت بر تورم، رشد و پول مطالعه موردی ایران طی دوره (۱۳۴۰-۱۳۹۰) فصلنامه علمی پژوهشی رشد و توسعه اقتصادی، شماره ۲۲، صفحات ۸۵-۱۰۲.

ارشدی، علی؛ موسوی، حبیب (۱۳۹۳) تأثیر شوک‌های نفتی بر اثرات نامتقارن آن بر رشد اقتصادی طی دوره (۱۳۵۰-۱۳۸۷) فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه پایدار، شماره ۳، صفحات ۲۰۰-۱۷۹.

اسمعیلی، سمیرا؛ قهرمان زاده، محمد؛ محمودی، ابوالفضل؛ مهرآرا، محسن؛ یآوری، غلام رضا (۱۳۹۹) تأثیر نوسانات نرخ ارز و قیمت نفت بر تراز تجاری بخش کشاورزی ایران: رویکرد منحنی، اقتصاد و توسعه کشاورزی ۳۴ (۲) ۱۷۹-۲۰۰.

برومند، سجاد؛ محمدی، تیمور؛ پڑویان، جمشید؛ فرزین‌وش، اسداله؛ معمار نژاد، عباس (۱۳۹۸) هزینه رفاه شوک‌های خارجی و قاعده بهینه سیاست پولی برای اقتصاد ایران. اقتصاد مالی، ۱۳(۴۸) ۷۵-۱۱۰.

التجائی، ابراهیم؛ ارباب افضلی، محمد (۱۳۹۱) اثر نامتقارن درآمدهای نفتی بر متغیرهای کلان اقتصادی ایران طی دوره (۱۳۶۹-۱۳۸۷)، فصلنامه تحقیقات توسعه اقتصادی، شماره ۷، صفحات ۸۹-۱۱۰.

حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۹) کتاب مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، انتشارات سمت.

حسین پور، مهناز؛ هژبر کیانی، کامبیز؛ زندی، فاطمه؛ دهقانی، علی؛

- Goddeyc, C., Chidinma, V., Chukwuemeka H, U. (2016) The Effect of Oil Price on Nigerian Macroeconomic Variables, *International Journal of Managerial Studies and Research (IJMSR)* 13-20
- Gokmenoglu, k., Azin, V., Taspinar, N (2015) The Relationship between Industrial Production, GDP, Inflation and Oil Price The Case of Turkey, *Procedia Economics and Finance* 497 – 503,
- Grifen, K. and Khajehpoor G.R. (1996), "Realization of Human Development Strategy", Higher Institute of Social Research.
- Herath, S. (2010), "The Size of the Government and Economic Growth: An Empirical
- Mehrara, M. and Keikha A.R. (2012), "Government Size and Economic Growth in Iran", *International Journal of Economics*, 3(2), pp. 52-60.
- Ngoc Trang, N. T, Ngoc Tho, Thu Hong, D. T. T (2017) the Impact of Oil Price on the Growth, Inflation, Unemployment and Budget Deficit of Vietnam, *International Journal of Energy Economics and Policy*, 7(3), 42-49
- Salih, L. Y. (2020). The role of foreign direct investment in the Malaysian development renaissance with the possibility of benefiting from it at level of the Iraq economy. *Tikrit Journal of Administration and Economics Sciences*, 16(50 Part 2).
- متغیرهای اقتصادی کلان در ایران طی دوره (۱۳۵۰-۱۳۹۰)، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، شماره ۱۷، صفحات ۲۴۲-۲۲۵.
- مهینی زاده، منصور؛ یاوری، کاظم؛ جلایی، سید عبدالمجید؛ جعفر زاده، بهروز (۱۳۹۸) تأثیر تغییرات ساختاری بر رفاه اقتصادی در ایران، رهیافت مدل‌های تعادل عمومی محاسبه‌پذیر. *اقتصاد مالی*، ۱۳ (۴۸) ۱۶۷-۱۹۰.
- میرانی، نینا؛ برادران خانیان، زینب؛ سلمانی بیشک، محمدرضا (۱۳۹۴) تحلیل تجربی نوسانات قیمت نفت و نرخ ارز بر رشد اقتصادی در ایران. *سیاست گذاری پیشرفت اقتصادی* ۳ (۱) ۱۴۳-۱۶۶.
- AsariArani, A. and Afzali, A.G. (2010), "Relationship between Size of Government and Human Development (Comparition of Oil Countries and Non-Oil Developing Countries)", *Social Welfare Quarterly*, 36, pp. 61-90.
- Bai, S., & Koong, K. S. (2018). Oil prices, stock returns, and exchange rates: Empirical evidence from China and the United States. *The North American Journal of Economics and Finance*, 44, 12-33.
- Chen, S.T., Chen, C.C. and Kim, Y. (2011), "Economic Growth and Government Size in OECD Countries: New Evidence from the Quantile Regression Approach", *Economics Bulletin*, 31, Issue 1, pp. 45-52
- Farzanegan, M.R (2015) Oil revenue shocks and government spending behavior in Iran. *Energy Economics* 33, 1055-1069